

عوامل و موانع تعمیق باورهای دینی در فرهنگ عمومی جامعه^۱

(مطالعه موردی: رویکرد شهید مطهری
به دین، با تکیه بر آیات قرآن کریم)



سید مصطفی طباطبایی*

چکیده

ایمان و باورهای دینی برگرفته از کتاب‌های آسمانی، همواره می‌تواند الگوی مناسبی برای سعادت‌مندی بشر در طول تاریخ باشد؛ چنان‌که تاریخ نشان داده است که هرگاه سطح ایمان و باورهای دینی مردم یک جامعه افزایش یافته، اصلاحات اجتماعی و بحران‌ها بهتر مدیریت شده و آرامش در جامعه گسترش یافته است و هرگاه این سطح در جامعه کاهش یافته، معضلات اجتماعی و به تبع آن آسیب‌های اجتماعی افزایش یافته است. به همین دلیل، در تاریخ معاصر به‌خصوص در دهه ۲۰ تا ۵۰ هجری شمسی، هر یک از جریان‌های مختلف علمی - سیاسی، سعی در ارائه تعریفی از دین و فرهنگ دین‌داری داشتند؛ تا از این طریق بتوانند جامعه را با خود همراه نمایند. در این بین، اندیشمندانی همچون شهید مطهری، با استفاده از علوم روز و با تبیینی قرآنی، سعی کرد معارف اسلامی را بیان نماید؛ تا از یک سو سدی در برابر افکار معاند ایجاد کند و از سوی دیگر، جویندگان حقیقی معارف اسلامی را با ارائه مطالبی ارزشمند بهره‌مند سازد. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - کتابخانه‌ای، عوامل و موانع تعمیق ایمان و باورهای دینی در فرهنگ عمومی جامعه را از دیدگاه شهید مطهری و با تکیه بر آیات قرآن کریم تبیین می‌کنیم. برخی از این عوامل و موانع عبارت است از: لزوم جهان‌بینی توحیدی و آموزش بر مبنای فطرت الهی (عوامل) و نخله‌های فکری، تقیّه و محبت افراطی به اولیاء الهی (موانع).

واژگان کلیدی: قرآن، دین، جامعه، شهید مطهری

دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲

پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۴

صفحه ۹۸ تا صفحه ۱۱۹

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

Smtabatabaey1985@gmail.com

۱ این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «عوامل و موانع تعمیق ایمان و باورهای دینی از منظر اندیشمندان معاصر» وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی استان اصفهان می‌باشد

۱. مقدمه

در طول تاریخ، «ایمان» و «باورهای دینی» در هر جامعه‌ای، محرک‌های اصلی آن جامعه برای رشد و تعالی، یا زوال و انحطاط بوده است. تاریخ نشان داده است، تا زمانی که ایمان و باورهای دینی مردم یک جامعه بر اصول اساسی بنا شود و انحرافی در آن به وجود نیاید، آن جامعه مسیر رشد و پویایی را طی می‌کند؛ ولی زمانی که باورهای دینی مردم از اصول خود منحرف شود، بعضاً ضرر و زیان‌های جبران‌ناپذیری را به همراه خواهد داشت و جامعه رو به زوال و انحطاط خواهد رفت. حکمرانان و سیاست‌مداران نیز در برخی موارد، با استفاده ابزاری از باورهای دینی مردم جامعه، سعی در دستیابی به اهداف خود داشته‌اند؛ که در این بین، قتل و غارت‌ها و کشتارهای زیادی به بهانه‌های دینی صورت گرفته است. بزرگ‌ترین مصداق این سخن، جنگ‌های چندصدساله صلیبی است، که در آن عیسویان «به فتوای پاپ اوربین در سال ۱۰۹۵ میلادی، از ملت‌های مختلف اروپا مانند ملل فرانسوی و آلمانی و ایتالیائی گروه کثیری را تشکیل داده و به نام امت عیسی به سوی مشرق به راه افتادند.» (مشکور، ۱۳۵۰، ۷۴)

حال می‌توان گفت که اگر ایمان و باورهای دینی مردم یک جامعه بر اصول اساسی پایه‌گذاری شده باشد، جامعه مسیر رشد و تعالی را به سرعت طی خواهد کرد و دستاوردهای مختلفی را به دست خواهد آورد؛ چنان‌که در ایران معاصر، رهبران دینی توانستند با تعمیق «باورهای دینی» مردم، فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی مهمی را رقم بزنند، که نمونه‌های آن را در انقلاب مشروطه، مبارزه با «کشف حجاب» رضاخانی، ملی شدن صنعت نفت، انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در هشت سال جنگ تحمیلی می‌توان دید.

به نظر می‌رسد که تاکنون در این زمینه و با موضوع این مقاله، پژوهشی صورت نگرفته است؛ به جز مقاله‌ای از محمد محمدرضائی با عنوان «نگاهی به دین‌پژوهی»، که در شماره ۳۹ *مجله قبسات* در سال ۱۳۸۲ به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله، رویکردهای مختلف به مقوله دین را بررسی کرده است. همچنین مجید محمدی در کتاب *دین‌پژوهی معاصر* - که در سال ۱۳۸۴ توسط انتشارات قطره چاپ شده - به همین موارد اشاره کرده، اما به مقوله عوامل و موانع نپرداخته است. به همین دلیل، طرحی پژوهشی با عنوان «عوامل و موانع تعمیق ایمان و باورهای دینی از منظر اندیشمندان معاصر» توسط نگارنده به سفارش دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان انجام پذیرفت و مقاله حاضر نیز مستخرج از این طرح است.



۲. هدف و ضرورت تحقیق

ایمان و باورهای دینی مردم نقشی دوسویه در یک جامعه دارد. چنان‌که این باورها بر اصول اساسی دینی استوار و ایمان جامعه نسبت به آن اصول در حد اعلای خود باشد، آن جامعه نه‌تنها از بیشتر آسیب‌های درونی در امان است، بلکه چنان پویایی دارد که بتواند هجمه‌های خارجی را نیز دفع کرده، بر آن‌ها چیره شود؛ ولی اگر ایمان مردم نسبت به باورهای دینی خود کم شود، آن جامعه نه‌تنها از درون رو به انحطاط می‌رود، بلکه با کوچک‌ترین هجمه خارجی نابود خواهد شد. به همین دلیل، بیشتر علما و اندیشمندان اسلامی همواره تلاش کرده‌اند، با خطابه‌ها و تألیفات خود، اعتقادات دینی مردم را بر اصول اساسی اسلامی حفظ نمایند؛ تا بتوانند جامعه را در برابر هجمه‌های مختلف مصون نگاه دارند. برجسته کردن نگاه، رویکرد و شیوه پرداختن آن‌ها به ایمان و باورهای دینی، می‌تواند مسیری روشن و زمینه‌ای گسترده برای نظریه‌پردازی در حوزه ایمان و موانع تعمیق باورهای دینی فراهم کند و از سوی دیگر، موجب موج‌آفرینی و ایجاد فرهنگ دینی - اسلامی در بین نخبگان و اساتید حوزه شود.

۳. مبانی نظری تحقیق

تلاش برای تعریف دین و تبیین ماهیت آن، به طوری که بتوان عرصه و حیطه آن را از دیگر بخش‌های حیات اجتماعی متمایز کرد، اساساً رویکردی غربی است. این تمایل زمانی در غرب قوت گرفت که میان «دین» از یک سو و «علم» و «سیاست» از سوی دیگر، اختلافات نظری و علمی پدید آمد. از قرن نهم میلادی بدین‌سو، منازعات میان «اربابان کلیسا» و «دانشمندان» بر سر دامنه شمول و اعتبار مدعیات، و بین «پاپ» و «پادشاه» بر سر حوزه اقتدار شدت گرفت و باعث شد که به تدریج، ماهیت دین و قلمروی آن، برای اصحاب فکر و اربابان قدرت به طور جدی زیر سوال رود. از این دوره به بعد، در همه تعاریف ارائه‌شده از «دین»، تلاش شد تا به دور از جنبه «الهیاتی - کلامی» دین، بر تبیین‌های «فلسفی - اجتماعی» آن تأکید شود. اوج رواج چنین رویکردی نسبت به دین، رنسانس و عصر روشنگری است. انگیزه‌های نهفته در پس تلاش و تمایل اندیشمندان عصر روشنگری برای بازنگری در دین و باورهای دینی، از جریان عمومی عقل‌گرایی جدید نشأت می‌گرفت (شجاعی زند، ۱۳۸۸، ۱۲۱).

اندیشمندان مغرب‌زمین تعاریف گوناگونی از دین ارائه کرده‌اند. در این تعاریف، آن‌ها

غالباً به ساحتی از دین توجه و از بقیه ابعاد آن غفلت نموده‌اند؛ تا آن‌که در اواخر قرن هجدهم میلادی، سعی شد در تعریف دین تأکید از دیدگاه مفهومی برداشته و بر دیدگاه شهودی و عاطفی گذاشته شود.

پس از این زمان و با پیدایش رشته‌هایی همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و مردم‌شناسی، عاملی دیگر وارد تعریف دین شد و طی آن، زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی دین نیز مورد توجه قرار گرفت. جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان معتقدند که دین هرگز مجموعه انتزاعی از اندیشه‌ها، ارزش‌ها یا تجربه‌های جدا از حوزه فراگیر فرهنگی نیست. ایشان برآنند که بسیاری از اعتقادات، آداب و رسوم را می‌توان فقط در قالب دین و باورهای دینی درک و تفسیر کرد. بر اساس همین بینش، تعاریف اندیشمندان غربی از دین و باورهای دینی با رویکردهای متفاوتی تبیین شد و هر کدام وابسته به شرایط زمانی و مکانی، مورد توجه قرار گرفت. مهم‌ترین این رویکردها به شرح زیر است:

۱-۳. رویکرد مردم‌شناختی به دین و باورهای دینی

مردم‌شناسی دین یکی از شاخه‌های مهم علم انسان‌شناسی است. از همان آغاز شکل‌گیری این علم، باورها و آداب و مناسک دینی مردم بومی، یکی از مهم‌ترین وجوه فرهنگ‌های بیگانه برای محققان بود؛ تا آنجا که می‌توان گفت، اولین آثار دین‌پژوهی مربوط به «مردم‌شناسان» است (شجاعی زنده، ۱۳۸۸، ۱۲۲). در دوران روشنگری، یکی از مهم‌ترین مسئله‌های ذهنیت اروپایی در مواجهه و فهم دیگری، مسئله «مذهب» بود و مسئله بعضی از جریان‌های مهم در اندیشه اروپایی قرن هجدهم - که به تنوع فرهنگ‌ها و سیر مرفقی فرهنگ و دین می‌پرداخت - حاصل این نوع دیدگاه شد. انسان‌شناسی کلاسیک - به دلیل خصیصه ذاتی‌اش در خودانتقادی و خودبازتابندگی - در جریانی مداوم سعی داشته بتواند، «دیگری»ها را از چشم خودشان بفهمد و برای «خودی»های اروپایی ترجمه کند. اندیشمندان در این نوع رویکرد تلاش دارند که از مطالعه آداب، رسوم، عقاید، اخلاق و... در یک جامعه، به فرضیه‌هایی در باب دین دست یابند.

۲-۳. رویکرد طبیعت‌گرایانه به دین و باورهای دینی

با پیشرفت علوم در قرن نوزدهم و بیستم میلادی، چنین ادعا شد که علوم طبیعی باید نقش بارزتری در زندگی جوامع ایفا کند؛ همین تفکر در مورد فلسفه دین نیز مد نظر قرار گرفت. اندیشمندان طبیعت‌گرا به نتایج این نوع نگرش بیشتر استناد می‌کردند، تا اینکه



برای دین از مفاهیم فراطبیعی استفاده برند و در صدد بودند تا با استفاده از روش‌های تجربی، مسائل دینی و فراطبیعی را تبیین کنند (کواری، ۱۳۷۵، ۱۹۴).

انقلاب علمی در قرن هجدهم میلادی، در قرن نوزدهم و بیستم شتاب بیشتری به خود گرفت؛ به‌گونه‌ای که دانشمندان در این دو قرن به این نتیجه رسیدند که علوم طبیعی و تجربی باید نقش مهم‌تری در زندگی انسان ایفا کند و حتی نسبت به علوم انسانی نقش محوری‌تری داشته باشد. در همین دوران است که پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) نقش بارزی را در بیان مفاهیم علمی به دست آورد؛ زیرا نتایج حاصل از مشاهده و تجربه، نسبت به نتایجی که بر اساس اصول متافیزیک و فراطبیعی به دست می‌آید، قابل قبول‌تر است. پوزیتیویسم در معنای فلسفی‌اش، به نظریه معرفت‌فرانسیس بیکن، جان لاک و ایزاک نیوتن اطلاق می‌شود. ایشان بر اولویت مشاهده و تلاش برای تبیین علی از طریق تعمیم‌های استقرایی تأکید می‌کردند. در علوم اجتماعی، پوزیتیویسم به سه اصل مرتبط با یکدیگر پیوند خورده است:

اصل هستی‌شناسانه پدیدارگرایی، که بر اساس آن، معرفت می‌تواند فقط بر پایه تجربه استوار شود؛ به بیان دیگر، نوعی بت‌انگاری «واقعیات»، به مثابه شواهدی که بی‌واسطه در دسترس ادراک هستند؛

اصل روش‌شناختی وحدت: روشی علمی که به موجب آن، روش‌های علوم طبیعی به طور مستقیم در دنیای اجتماعی به کار می‌روند؛ با این هدف که قوانین ثابت یا تعمیم‌های شبه قانون درباره پدیده‌های اجتماعی را کشف کنند؛

اصل ارزش‌شناختی بی‌طرفی، که بر اساس آن، گزاره‌های هنجاری شأن معرفتی ندارند و جدایی قاطعی میان واقعیات و ارزش‌ها وجود دارد (آوتویت و باتامور، ۱۳۹۲، ۱۹۸).

در این زمان، متفکران اجتماعی سعی کردند با استفاده از این اصول، مسائل اجتماعی را نیز بیان کنند. این نوع دیدگاه به مسائل اجتماعی - فرهنگی را «اثبات‌گرایی» می‌نامند. این متفکران با استفاده از روش تجربی و حسی درصدد قوانینی را برای مسائل جامعه در پیش گیرند و رفتارهای اجتماعی را قانون‌مند و حتی پیشگویی کنند. متفکران اثبات‌گرایی مدعی علمی‌ترین و عینی‌ترین سنت پژوهش در جامعه‌شناسی هستند.

۳-۳. رویکرد اخلاقی به دین و باورهای دینی

در اواسط قرن هفدهم میلادی، الهیات لوتری به یک راست‌آیینی خشک و بی‌حاصل تبدیل شده بود و از همین روی، دو جریان فکری «پارسامنشی» و «عقل‌گرایی» - برخاسته

از نهضت روشنگری آلمانی سده‌ی هجدهم - آن را به چالش کشیدند. اندیشه پارسامنشی، ایمان مسیحی را به عنوان مجموعه‌ای از گزاره‌های عقیدتی در نظر نمی‌گرفت؛ بلکه آن را به عنوان یک ارتباط زنده با خدا تلقی می‌کرد. این جریان، مخالف سرسخت عقلانی کردن مسیحیت بود و همچون راست‌آیینی لوتری، جایگاه و مقام کتاب مقدس را بسیار فراتر از عقل طبیعی می‌دانست. از نظر پارسامنشان، هدف اصلی مطالعه‌ی کتاب مقدس، الهام و تهذیب اخلاقی فرد بود. از سوی دیگر و در همین زمان، جریان عقل‌گرایی، که ولف آن را به تأثیر از لایبنتس مطرح کرده بود، توانست با درآمیختن فلسفه قدیم و جدید، یک نظام فلسفی جامع را به وجود آورد. او تأکید کرد که باید میان «الهیات وحیانی» مبتنی بر کتاب مقدس و «الهیات عقلانی» - که از نظر ولف مبتنی بر برهان جهان‌شناختی است - تمایز نهاد. افزون بر الهیات عقلانی و به موازات آن، در اواسط سده‌ی هجدهم، شاهد رشد و بالندگی نوعی «الهیات نقادانه» مبتنی بر کتاب مقدس هستیم، که تحت نفوذ افرادی چون ارنستی و میخائیل بود و بعدها به تأسی از آن‌ها - و تحت نفوذ ولف - کسانی چون ریماروس، نظامی از یک دین عقلانی را ارائه کردند؛ دینی که ضمن انکار نیاز به وحی و الهام فوق طبیعی، بنیان دین را نیز بر عقل و به ویژه اخلاق مبتنی می‌ساخت (مهرنیا، ۱۳۹۲، ۱۱۰).

ارتباط دین و اخلاق، از مسائل خاص و دیرینه فیلسوفان است. نه فقط تداخل و هم‌پوشانی این دو حوزه، بلکه نحوه فهم ارتباط درست این دو، مسئله‌ای است که بحث‌های فراوانی را برانگیخته است. این‌چنین مسائلی رقرن هفدهم و هجدهم، به سبب پیشرفت علوم مختلف بود (ج. برونسکی، ۱۳۷۸، ۴۹۰). در بین این علوم، کار بیشتر اندیشمندان اجتماعی و به‌خصوص فیلسوفان، تلاش برای همسو کردن نیازهای مردمان جامعه با استفاده از علوم مختلف بود. موضوع مرجعیت الهی و حیات اخلاقی، از موضوعاتی است که در مباحث فلسفی بسیار به آن توجه شده است (ریچارد جی مو، ۱۳۸۳، ۱۰۷).

۳-۴. رویکرد جامعه‌شناسی به دین و باورهای دینی

در این رویکرد، دین یا رابطه دین و جامعه بررسی می‌شود. در فرهنگ غرب، ردپای این رهیافت تا یونان باستان قابل پیگیری است (فناپی، ۱۳۷۵، ۶۵). جامعه‌شناسی، مانند دیگر علوم اجتماعی، شیوه‌هایی غیرتصادفی را تبیین می‌کند که افراد، جوامع و گروه‌ها زندگی خود را با آن سامان می‌دهند. جامعه‌شناسی دین به دنبال کشف الگوهای زندگی فردی و اجتماعی پیوند خورده با دین است و به ادعاهای رقیب ادیان درباره حقیقت کاری



ندارد (رابرت سگال، ۱۳۹۱، ۹۹).

در جامعه‌شناسی دین در قرن نوزدهم و بیستم، دو فیلسوف اجتماعی مهم به نام‌های امیل دورکیم و ماکس وبر، مسائل و عوامل تعیین‌کننده‌ای را در این زمینه طرح و برداشت‌های خود را به دیگران واگذار کردند. دورکیم علاوه بر تأثیرپذیری از رابرتسون اسمیت و آثار او راجع به ادیان سامی، از استاد خود فوستل دوکولانژ نیز تأثیر پذیرفت. نخستین خدمت علمی دورکیم به جامعه‌شناسی دین، تحلیل او از نقش دین در تکوین وجدان جمعی (وجدان و آگاهی اخلاقی جمعی جامعه) بود. هرچند او با این نگرش زمانه‌اش سهیم بود که می‌گفت: «دین محکوم به این است که سهم هرچه کمتری در زندگی جدید داشته باشد»، توجه او به جای انحطاط و انتقاد از دین، به تحول در دین بود. او دین جوامع جدید را کیش یا آیین فردی نامید (میرچا الیاده، ۱۳۶۵، ۳۲۱).

دورکیم از آنجا که خواهان یافتن علل اصلی حضور همواره‌ی دین در جوامع است، با نظاره کردن نقش مهم و کارکردهای دین و وظایفی که در طول حیاتش داشته است، سعی می‌کند جایگاه دین را در بین سایر واقعیت‌های اجتماعی روشن کند. او بحث خود در باب دین را با مطالعه جوامع ابتدایی آغاز کرد. دورکیم سرچشمه دین را به عنوان مفاهیم خطا و ساختگی جوامع ابتدایی در نظر نمی‌گیرد و در نتیجه، آن‌ها را از اعتبار نمی‌اندازد؛ بلکه بر عکس، به نظر او، حتی ابتدایی‌ترین دین، بیان‌کننده نوعی حقیقت است و همچنان که خواهیم دید، این حقیقت همان چیزی است که معتقدان به آن تصور می‌کنند. او در بررسی ابتدایی‌ترین صورت دین، به دنبال پایدارترین، ثابت‌ترین و اساسی‌ترین ویژگی‌های آن است (دورکیم، ۱۳۸۳، ۷۵؛ کوزر، ۱۳۹۲، ۹۸-۱۰۰). در ساده‌ترین صورت‌های دین، روابط میان واقعیت‌ها آشکارتر است؛ حال آن‌که در صورت‌های تحول‌یافته‌تر و پیچیده‌تر، روابط میان واقعیت‌های اساسی را نمی‌توان به آسانی پیدا کرد؛ زیرا در تحولات و رشد بعدی صورت‌های دینی، این واقعیت‌ها گم می‌شود (همیلتون، ۱۳۹۲، ۱۷۳-۱۷۲).

۳-۵. رویکرد به دین در ایران معاصر

با رویکردهای جدید به دین در قرون معاصر، اندیشمندان اسلامی نیز با تأسی به همین الگوها، سعی کردند رویکرد جدیدی از دین را تبیین کنند؛ تا هم بتوانند با علوم و دنیای جدید همراهی کنند و هم پاسخ‌گوی علمی جامعه دینی خود باشند و بتوانند مواضع دینی جامعه را در برابر انحرافات حفظ نمایند. در این مسیر، به نظر می‌رسد چهار رویکرد نظری کلی برای تعمیق ایمان و باورهای دینی در میان اندیشمندان اسلامی معاصر وجود دارد:

۳-۵-۱. رویکرد متنی

منظور از رویکرد متنی، استفاده از آیات و روایات در تحلیل مبانی اعتقادی است. در این رویکرد، دو اصل اساسی نهفته است: نخست، اصالت متنی به دور از عرفیات اجتماعی؛ یعنی صرفاً تمرکز بر تفسیری که می‌توان از متن دینی در حوزه باورها به جامعه ارائه کرد. اصل دیگر توجه به داستان‌واره‌هایی است که این متون برای تثبیت و عبرت انسان ارائه می‌کند. از این‌رو، دو اصل اصالت متن و درک عناصر اجتماعی از متن، نقش تعیین‌کننده‌ای در بازخوانی باورهای ایمانی برای حوزه عمومی دارد. از نمونه این اندیشمندان، آیت‌الله دستغیب است. او از برجسته‌ترین شخصیت‌هایی است که کوشید با استفاده از متن قرآن، به تشریح مهم‌ترین مباحث اعتقادی از جمله معاد و توحید بپردازد.

۳-۵-۲. رویکرد عاطفه‌گرایی

دین‌داری عاطفه‌گرا شیوه‌ای از دین‌داری است، که از عواطف و احساسات زمانه تأثیرات فراوانی می‌پذیرد و علاوه بر باورها و اعتقادات، رفتار و اعمال دینی را هم دستخوش تغییر و تحول می‌کند. دین‌دار عاطفه‌گرا دین و احکام آن را با ترازوی عواطف و احساسات خود می‌سنجد و برای او مهم نیست که نسبت به احکام دین و اعتقادات دینی چه احساسی می‌توان داشت. نقش پررنگ عاطفه در سبک دین‌داری، سبب می‌شود که شخص، یا برخی از باورهای پیشین خود را از دست بدهد و یا دست به بازتفسیر آن‌ها بزند؛ تا با عواطفش سازگار بیفتد. یکی از کارکردهای روشن‌فکران دینی، آشتی دادن آن دسته از اعتقادات و باورهای دینی است که در تضاد با عواطف قرار می‌گیرد. آن‌ها به شیوه‌های مختلف به تفسیر باورها اهتمام می‌ورزند؛ تا قرائتی انسانی از دین به دست دهند. در اینجا، این باورها هستند که در مواجهه با عواطف تغییر می‌کنند. این‌چنین نگرشی را امروزه می‌توان در آثار عالمانی همچون علامه حسینی تهرانی و علامه حسن‌زاده آملی یافت.

۳-۵-۳. رویکرد طبیعت‌گرایی

پس از رشد چشم‌گیر علوم در قرن نوزدهم و بیستم میلادی، چنین ادعا شد که علوم باید مهم‌ترین نقش را در تبیین مفاهیم دینی ایفا کند. مدافعان این ادعا می‌توانستند به نتایج نسبتاً قطعی و قبول یافته عامه علوم در مقایسه با تحقیقات نظری نامتغیر و متعارض عالمان مابعد الطبیعه اشاره کنند و می‌پنداشتند که چون این نتایج به نسبت قطعی است، باید روش‌های تجربی را برای مسائل دینی و فراطبیعی نیز به کار گیرند



(کواری، ۱۳۷۵، ۱۹۵). امروزه به این شیوه توجه کمتری می‌شود؛ اما نگاه به‌کارگیری علوم تجربی برای حل مسائل اجتماعی، سیاسی و دینی همچنان یک نگاه مسلط بر جامعه علمی و بشری است. در ایران نیز، این نوع نگرش در دهه‌های ۳۰، ۴۰ و تا حدودی ۵۰ شمسی یک نگرش مسلط بود؛ اگرچه با نفوذ دکتر علی شریعتی و طرح مباحث تفسیرگرایانه و هرمنوتیکی از دین، جو غالب تغییر کرد و راه بسط معارف دینی متفاوت از گذشته شد. در این میان، مهندس بازرگان را می‌توان از مدافعان رویکرد طبیعت‌گرا به دین در ایران دانست.

۳-۴. رویکرد خردورزی

در این رویکرد، که از آن به «خردورزی دینی» نیز تعبیر می‌شود، اندیشمندان همچون شهید مطهری، امام خمینی و علامه طباطبایی، با نگاه استفاده از بنیان‌های فلسفی، به تحلیل و ارائه باورهای دینی توجه کرده‌اند. مهم‌ترین مؤلفه‌ای که در این رویکرد از آن استفاده می‌شود، دعوت به تعقل است؛ به گونه‌ای که علامه طباطبایی در تفسیر *المیزان* خود بیان می‌دارد که بیش از سیصد آیه، در ستایش تعقل در قرآن وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۵، ۲۵۵). مهم‌ترین مسیر دست‌یابی به ایمان و باورهای دینی - به‌خصوص وحی و فراطبیعت - از منظر این اندیشمندان، تعقل و فهم فلسفی جهان هستی است.

۴. رویکرد به دین در اندیشه شهید مطهری

شهید مطهری در جای‌جای تألیفاتش و به‌خصوص تألیفاتی که به مباحث اعتقادی می‌پردازد، می‌کوشد نگرش خود به جهان‌بینی را با رویکردی جامع و کامل تبیین کند؛ تا با استفاده از آن، نه‌تنها بتواند مسائل مورد نیاز جامعه خود را تشریح کند، بلکه با نگاهی دقیق به تألیفات و اندیشه اندیشمندان و فلاسفه غیراسلامی، پاسخ‌گوی شبهات آن‌ها و بیان حقایق اسلامی آن مفاهیم باشد. در این مسیر، یکی از نخستین مفاهیمی که سعی در تبیین آن دارد، «جهان‌بینی» است.

او در این راستا، در کتاب *جهان‌بینی توحیدی* خود، ابتدا منابع جهان‌بینی را بررسی می‌کند و می‌نویسد: «جهان‌بینی یا جهان‌شناسی، به عبارت دیگر، تعبیر و تفسیر انسان از جهان، به طور کلی سه‌گونه است؛ یعنی از سه منبع ممکن است الهام شود: علم، فلسفه، دین.» (همان، ج ۲، ۸۴) او در ادامه و با توجه به این منابع الهامی، جهان‌بینی را به سه گونه تقسیم می‌کند: جهان‌بینی علمی، جهان‌بینی فلسفی و جهان‌بینی مذهبی.

شهید مطهری در تبیین جهان‌بینی علمی، که خصوصاً در دهه ۲۰ تا ۴۰ شمسی، بسیاری از اندیشه‌های جامعه‌شناسان را تحت تأثیر قرار داده بود می‌نویسد: «علم مبتنی بر دو چیز است: فرضیه و آزمون. در ذهن یک عالم برای کشف و تفسیر یک پدیده، اول فرضیه‌ای نقش می‌بندد و سپس آن را در عمل، در لابراتوار، مورد آزمایش قرار می‌دهد. اگر آزمایش آن را تأیید کرد، به صورت یک اصل علمی مورد قبول واقع می‌شود و تا فرضیه‌ای دیگر جامع‌تر که آزمون‌ها بهتر آن را تأیید کند پدید نیامده است، آن اصل علمی به اعتبار خود باقی است و به محض وارد شدن فرضیه‌ای جامع‌تر، میدان را برای او خالی می‌کند. ایدئولوژی نیازمند به نوعی جهان‌بینی است که اولاً به مسائل اساسی جهان‌شناسی - که به کل جهان مربوط می‌شود نه به جزء خاص - پاسخ دهد؛ ثانیاً یک شناسایی پایدار و قابل اعتماد و جاودانه بدهد، نه یک شناسایی موقت و زودگذر؛ ثالثاً آنچه ارائه می‌دهد، ارزش نظری و واقعیت‌نمایانه داشته باشد نه صرفاً عملی و فنی. و روشن شد که جهان‌بینی علمی با همه مزایایی که از جهاتی دیگر دارد، فاقد نیازهای سه‌گانه بالاست.» (همان)

جهان‌بینی پایه ایدئولوژی است و ایدئولوژی باعث می‌شود انسان به مکتبی ایمان بیاورد و جذب آن شود. به همین دلیل است که آن ایدئولوژی و مکتب مقدس خواهد بود. انسان نیاز دارد به یک جهان‌بینی خوب و کامل دست یابد. این جهان‌بینی باید اولاً قابل اثبات باشد؛ یعنی از ناحیه عقل و منطق حمایت شود و ثانیاً به زندگی انسان معنا و مفهوم بخشد و آرمان‌ساز و شوق‌انگیز باشد. همچنین این جهان‌بینی باید بتواند به هدف‌های انسانی و اجتماعی انسان تقدس ببخشد. تقدس بخشیدن یک جهان‌بینی به هدف‌های مکتب سبب می‌شود که افراد به سهولت در راه آن اهداف فداکاری و از خودگذشتگی به خرج دهند. تا یک مکتب نتواند به هدف‌های خود تقدس بخشد و در افراد حس پرستش و فداکاری نسبت به آن‌ها را به وجود آورد، ضمانت اجرایی نخواهد داشت. بر همین اساس، شهید مطهری به نوعی از جهان‌بینی اعتقاد دارد که همه موارد بالا را دربرگیرد. او این جهان‌بینی را «جهان‌بینی مذهبی» نامیده است و آن را چنین تعریف می‌کند: «اگر هرگونه اظهار نظر کلی درباره هستی و جهان را جهان‌بینی فلسفی بدانیم - قطع نظر از اینکه مبدأ آن جهان‌بینی چیست؟ قیاس و برهان و استدلال است، یا تلقی وحی از جهان غیب - باید جهان‌بینی مذهبی را یک نوع از جهان‌بینی فلسفی بدانیم. جهان‌بینی مذهبی و جهان‌بینی فلسفی وحدت قلمرو دارند؛ برخلاف جهان‌بینی علمی.



ولی اگر نظر به مبدأ معرفت و شناسایی داشته باشیم، مسلماً جهان‌شناسی مذهبی با جهان‌شناسی فلسفی دو نوع است. در برخی مذاهب مانند اسلام، جهان‌شناسی مذهبی در متن مذهب رنگ فلسفی یعنی رنگ استدلالی به خود گرفته است ... از این‌رو، جهان‌بینی اسلامی در عین حال یک جهان‌بینی عقلانی و فلسفی است. از مزایای جهان‌بینی مذهبی - علاوه بر دو مزیت جهان‌بینی فلسفی (ثبات و جاودانگی و دیگر عموم و شمول)، که جهان‌بینی علمی و جهان‌بینی فلسفی محض فاقد آن است - قداست بخشیدن به اصول جهان‌بینی است.» (همان، ج ۲، ۸۴)

شهید مطهری پس از بررسی این دیدگاه‌ها چنین نتیجه می‌گیرد که یک جهان‌بینی آنگاه می‌تواند تکیه‌گاه یک ایدئولوژی قرار گیرد که استحکام و وسعت تفکر فلسفی و قدس و حرمت اصول مذهبی را داشته باشد. بر این اساس، او نوع خاصی از جهان‌بینی را تعریف می‌کند که بر مبنای تعالیم اسلامی باشد و آن را «جهان‌بینی توحیدی اسلامی» می‌نامد. رویکرد شهید مطهری در مواجهه با مفاهیمی همچون جهان‌بینی، دین، خدا و ... همواره چنین است که در ابتدا سعی دارد مفاهیمی از این تعبیر را در اندیشه‌های دیگران بیان و در آخر با بیان ادله، آن‌ها را نقد کند و در مرحله آخر با استفاده از آن مفاهیم و اندیشه‌های اسلامی، تعبیری اسلامی از این موضوعات ارائه نماید.

در تعریف دین نیز، او ابتدا به اندیشه‌های رایج - همچون اینکه دین زابیده ترس انسان است؛ دین زابیده علم است یا طبق نظر برخی اندیشمندان دیگر، دین نتیجه اخلاقی جامعه است - اشاره و سپس با نقد این نظریه‌ها، تعریف برگزیده خود را از دین ارائه می‌کند. تعریفی شهید مطهری از دین، برگرفته از تعبیری است که بر مبنای جهان‌بینی وی قرار دارد. با توجه به دیدگاه جهان‌بینی مذهبی او می‌توان نتیجه گرفت که ایدئولوژی و مکتبی که بر پایه این نوع جهان‌بینی قرار می‌گیرد، جنبه توحیدی دارد و امروزه از آن به «دین توحیدی» تعبیر می‌شود. دین یک ایدئولوژی است، که تکیه‌اش بر سرشت روحانی انسان و بر شناساندن او، بر آگاه کردن انسان به این سرشت و پرورش دادن این جنبه وجود او و بر برقرار کردن تعادل میان دو جنبه وجودی علوی و سفلی انسان است. عبادت‌ها، رازها، نیازها، خدانشناسی‌ها و پرهیز از گناهان، گذشته از جنبه‌های اجتماعی، یک جنبه انسانی و تربیتی دارد، که همان زنده کردن جنبه انسانی انسان است (همان، ج ۲۵، ۶۱۸). دین یک سازمان وسیع فکری، اعتقادی، اخلاقی و عملی است (همان، ج ۲۲، ۸۴) و یک سلسله اصول و معتقدات را دربردارد، که هر کس باید خودش مستقیماً

درباره آن‌ها تحقیق کند. مسلم است که اگر کسی جويا و پویا باشد، خداوند متعال او را دستگیری خواهد کرد؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۲). دین سلسله‌ای از تعلیمات اخلاقی و اجتماعی است، که بر هر بشری لازم است آن‌ها را فراگیرد؛ همچنین مجموعه‌ای از دستور العمل‌ها را شامل می‌شود که آموختن و سوال کردن از آن‌ها بر هر شخصی لازم است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ۲۷۶).

شهید مطهری تعریف خود از دین را هم‌راستا با دین اسلام می‌داند و بیان می‌دارد که: اسلام یعنی همان دین حق که در همه زمان‌ها بوده و به دست پیغمبر اکرم به حد کمال خودش رسیده است. قرآن همه دین‌ها را «اسلام» می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹). «اسلام» نام دین خداست، که یگانه است و همه پیامبران برای آن مبعوث شده و به آن دعوت کرده‌اند. صورت جامع و کامل دین خدا به وسیله خاتم پیامبران به مردم ابلاغ شد؛ نبوت پایان یافت و امروزه این دین با همین نام در جهان شناخته می‌شود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ۲۲۵). دین اسلام آیینی جامع و شامل است و همه شئون زندگی ظاهری و معنوی بشر را دربرمی‌گیرد. اسلام مانند مکتب فلان معلم اخلاق نیست که فقط چند کتاب و چند شاگرد تحویل جامعه داده باشد. اسلام عملاً نظامی نوین، طرز تفکری جدید و تشکیلاتی تازه به وجود آورد؛ در عین اینکه مکتبی اخلاقی و تهذیبی و سیستمی اجتماعی و سیاسی است. اسلام معنا را در ماده، باطن را در ظاهر، آخرت را در دنیا و بالاخره مغز را در پوست و هسته را در پوسته نگهداری می‌کند (همان، ج ۴، ۷۴۷).

اما نکته‌ای که وجود دارد این است که شناختن دین به تنهایی راه را برای سعادت انسان هموار نمی‌کند و به تعبیر قرآن: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ...» (نساء: ۱۳۶)، ایمان نیز شرط لازمی برای دستیابی انسان به سعادت است.

۵. عوامل تعمیق باورهای دینی از دیدگاه شهید مطهری

در مطالب قبل گذشت که با توجه به اندیشه‌های مختلف در راستای جهان‌بینی، آن جهان‌بینی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد که همه جوانب زندگانی انسان اعم از زندگانی دنیوی و اخروی او را مد نظر داشته باشد و به این نتیجه رسیدیم که تنها جهان‌بینی‌ای که می‌تواند چنین خصلتی داشته باشد، جهان‌بینی توحیدی است، که مکتب و دین توحیدی بر مبنای آن تبیین می‌شود. آنچه امروزه به عنوان کامل‌ترین دین توحیدی



در جهان وجود دارد نیز دین اسلام است و ایمان به این دین و دستورات آن - که منشأ و حیانی دارد - می‌تواند راه‌گشای انسان برای سعادت باشد.

حال سوال اساسی این است که امروزه چه عواملی می‌تواند باورهای دینی را در جامعه تعمیق بخشد؟ به عبارت دیگر، چگونه می‌توان جامعه را به سمت جامعه دینی سوق داد؟ شهید مطهری علاوه بر التزام تک‌تک افراد جامعه به انجام موازین دینی - که تقریباً شالوده اصلی این مهم است - به دو نکته بسیار مهم توجه می‌کند:

اول آن که طبق تعالیم اسلامی و همچنین نقد و تحلیل‌اندیشه‌های دانشمندان غیراسلامی، دین و باورهای دینی منشأ فطری دارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ»: پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده. دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند (روم: ۳۰). همچنین در این زمینه حضرت علی علیه السلام در خطبه اول *نهج البلاغه* می‌فرماید: «بَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِیَاءَ لِيَشْتَاذُوهُمْ مِيتَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَ یَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِیغِ وَ یُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَ یَزُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ مِنْ سَقْفِ فَوْقِهِمْ مَرْفُوعٍ وَ مَهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَ مَعَايِشَ تُحْبِیهِمْ وَ أَجَالَ تَفْیِیهِمْ وَ أَوْصَابٍ تُهَرِّمُهُمْ وَ أَحْدَاثٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ»^۱ (نهج البلاغه: خطبه ۱). به گفته شهید مطهری، این نظریه را اولین بار قرآن ابراز داشته و دین را جزء نهاد بشر قرار داده است؛ پیش از اسلام چنین رویکردی در جهان وجود نداشته است. تا قرن هفدهم میلادی، بشر در این زمینه‌ها هزارگونه فکر می‌کرد؛ در حالی که اکنون کاوش‌های روانی هماهنگ با قرآن می‌گوید: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (همان، ج ۳، ۲۹۰). در بیان شهید مطهری، مقصود از فطرت دل است. فطرت دل یعنی انسان به حسب ساختمان خاص روحی خود، خواهان خدا آفریده شده است. در انسان، خداجویی، خداخواهی و خداپرستی به صورت یک غریزه نهاده شده است؛ همچنان‌که غریزه جستجوی مادر در طبیعت

۱. پس خداوند رسولانش را برانگیخت و پیامبرانش را به دنبال هم به سوی آنان گسیل داشت؛ تا ادای پیمان فطرت الهی را از مردم بخواهند و نعمت‌های فراموش‌شده‌ی او را به یادشان آرند و با ارائه‌ی دلایل، بر آنان اتمام حجت کنند و نیروهای پنهان عقول آنان را برانگیزانند و نشانه‌های الهی را به آنان بنمایانند، از این بلندآسمان که بالای سرشان افراشته و زمین که گهواره زیر پایشان نهاده و نعمت‌ها و رزق‌هایی که آنان را زنده می‌دارد و اجل‌هایی که ایشان را به دست مرگ می‌سپارد و ناگواری‌هایی که آنان را به پیری می‌نشانند و حوادثی که به دنبال هم بر آنان هجوم می‌آورد.

کودک نهاده شده است.

دوم آن‌که اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد، قطعاً تربیت او باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد. اگر اصل لغت «تربیت» هم - آگاهانه یا غیرآگاهانه - به کار برده می‌شود، بر همین اساس است؛ چون «تربیت» یعنی رشد دادن و پرورش دادن و این مبنی بر قبول کردن یک سلسله استعدادها - و به تعبیر امروز یک سلسله ویژگی‌ها - در انسان است (همان: ۴۵۳). شهید مطهری به همین دلیل، بال دیگر سعادت را - در راستای دین و ایمان - علم‌آموزی می‌داند.

بین ایمان دینی و تربیت دینی هیچ‌گونه گسستی وجود ندارد. یک شخص زمانی می‌تواند ایمان دینی لازم را برای زندگی فردی و اجتماعی خود داشته باشد، که تربیت دینی لازم را در این زمینه ببیند. به همین منظور است که یکی از مهم‌ترین عوامل تعمیق باورهای دینی در جامعه، هم‌سو کردن تعلیم و تربیت با مفاهیم دینی یا همان مفاهیم فطری انسان است؛ به این دلیل که «ایمان در روشنایی علم از خرافات دور می‌ماند. با دور افتادن علم از ایمان، ایمان به جمود و تعصب کور و با شدت به دور خود چرخیدن و راه به جایی نبردن تبدیل می‌شود» (همان، ج ۲، ۳۷).

سوال دیگر آن است که مسیر این نوع تربیت باید چگونه باشد؟ چنین برداشت می‌شود که در دیدگاه شهید مطهری، این نوع تربیت که باید به ایمان‌افزایی منجر شود شرایط خود را دارد. اولین شرط مهم این نوع تربیت، لزوم رعایت تدریجی ایمان‌افزایی است. به بیان او، انسان در مسیر ایمان باید سلامت قلب داشته باشد تا بتواند ایمان حقیقی را درک کند؛ ابتدای این مسیر نیز با تسلیم در مقابل فرامین خداوند - به عنوان سرمنشأ هستی - محقق می‌شود. بالطبع، این تسلیم باید تسلیم قلبی باشد و انسان برای اینکه به این مرحله از تسلیم برسد، باید دو مرحله دیگر قلبی تسلیم (تسلیم عقل و تسلیم تن) را پشت سر گذاشته باشد. این هم نیز با گذشت زمان حاصل خواهد شد و به یکباره انسان نمی‌تواند به مرحله ایمان قلبی برسد (همان، ج ۱، ۲۹۰). فقط دانستن حقیقت و شناخت خداوند بی‌آن‌که تسلیم فرامین و دستورات او شویم، راه سعادت را به انسان نشان نمی‌دهد (همان، ج ۲۶، ۴۹۵).

نکته دیگر در تحقق این امر، نگاه همه‌جانبه به مقوله ایمان و نداشتن نگاه تک‌بعدی است. گفتیم که شهید مطهری علم را در کنار ایمان بسیار سودمند می‌داند و ایمان بدون علم را بسیار خطرناک می‌شمارد؛ زیرا فقدان علم، زمینه ورود خرافات را به ایمان فراهم



می‌کند و مسیر سعادت انسان از این طریق بسیار دشوار خواهد بود. از طرفی او در برداشت‌های قرآنی خود، ایمان و عمل را توأمان می‌داند. با توجه به آیات قرآنی که ایمان را در گرو عمل صالح می‌داند، می‌توان گفت که سه ضلع مثلث «ایمان، علم و عمل صالح» از دیدگاه او، مراتب تسلیم حقیقی را محقق می‌سازد و به همین دلیل، در مسیر ایمان‌افزایی فرد و جامعه، هم‌زمان باید نگاه ویژه‌ای به این سه مقوله داشت. علاوه بر دو عامل فوق، به سه عامل دیگر نیز می‌توان در جهت هدف مذکور توجه کرد. به تعبیر شهید مطهری، اجرا نکردن این سه مقوله باعث عقب‌افتادگی دنیای مسیحیت در قرون وسطی شد و دین اسلام با احیای این امور منجی مسیحیان نیز گردید. اولین موضوع در این موارد، شخصیت دادن به ارزش انسانی است؛ چنان‌که کلیسا با سلب شخصیت از انسان - بدان‌گونه که اسلام گفته است - باعث شد که جهان مسیحیت مدت‌های طولانی در تاریکی به سر برد؛ ولی اسلام و به‌خصوص قرآن، با احترام ویژه‌ای که برای انسان و شخصیت او قائل است، مسیر ایمان‌افزایی وی را هموار ساخت. قرآن کریم در آیاتی همچون «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»^۱ (اسراء: ۷۰) و «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^۲ (بقره: ۱۸۶) به این امر اشاره دارد.

دومین موضوع از این موارد، نقش برجسته «عقل» و «تفکر» در تبیین مفاهیم اسلامی در راستای ایمان‌افزایی یک فرد و جامعه است. کلیسا با این ادعا که «امور دینی را نمی‌توان با عقل سنجید»، هرگونه تفکر و تعقل را تخطئه می‌کرد؛ به همین هم دلیل، مسیر علم‌آموزی و پیشرفت علم را - که هم‌زاد ایمان و عمل است - مسدود نمود و با این کار، باعث عقب‌افتادگی ایمانی جامعه مسیحیت نیز شد. بر خلاف جهان مسیحیت در قرون وسطی، دین اسلام بیشترین دعوت به تفکر و تعقل را دارد؛ تا از این مسیر، انسان مفاهیم دینی و ایمانی را بشناسد و مسیر رشد و تعالی را طی کند. به همین دلیل، ایجاد

۱. ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.

۲. و هنگامی‌که بندگان من از تو درباره من سوال کنند، (بگو): من نزدیکم. دعای دعاکننده را به هنگامی‌که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند؛ تا راه یابند (و به مقصد برسند).

شرایط مناسب جهت بررسی علمی مفاهیم دینی، یکی از راهکارهایی است که می‌توان در جهت تعمیق ایمان و باورهای دینی در جامعه به آن اهتمام ویژه داشت. آخرین موضوعی که در رابطه با این مطلب می‌توان بیان داشت آن است که ارزش نهادن به اعمال دینی و انسانی باید مورد توجه قرار گیرد. مسئله آنچه تاکنون بیان شد این است که ایمان به همراه علم و عمل، می‌تواند زمینه‌ساز سعادت بشری باشد و در یک جامعه باید زمینه‌های انجام اعمال دینی فراهم گردد؛ تا افراد بتوانند هرچه بهتر اعمال دینی خود را انجام دهند. به عنوان مثال، دین اسلام همواره تلاش در جهت کسب روزی حلال را هم‌راستا با جهاد در راه خدا می‌داند؛ به همین دلیل، وظیفه جامعه اسلامی آن است که زمینه‌های کسب روزی حلال را برای افراد جامعه فراهم کند؛ تا بدین‌وسیله فساد و فحشا از جامعه رخت بریندد.

۶. موانع تعمیق باورهای دینی در جامعه

یکی از مواردی که از فطری بودن ایمان منتج می‌شود، این است که اگر انسان در مسیر زندگی خود به موانعی برخورد نکند، مسیر ایمان‌افزایی او هموار خواهد بود و این مسیر را به خوبی می‌پیماید و به مراتب ایمان دست خواهد یافت. ولی آنچه باعث شده است انسان این مسیر را درست طی نکند و بعضاً ایمان‌گریزی داشته باشد، موانع موجود در این راه است. به همین دلیل، شهید مطهری بیشتر از آن‌که به عوامل تعمیق ایمان و باورهای دینی اشاره داشته باشد، به موانع آن پرداخته و سعی در تبیین آن‌ها داشته است؛ تا انسان و جامعه با آگاهی از این موانع، بتوانند مسیر تعالی و رشد خود را ببینند. از مجموع بیانات و کتاب‌های شهید مطهری، چند عامل مهم از موانع تعمیق ایمان به شرح زیر تبیین می‌شود:

۱-۶. علم‌زدگی

اولین عاملی که باعث می‌شود انسان‌ها خود را از دین بی‌نیاز بدانند، «علم» است. همان‌طور که بیان شد، علم و ایمان دو مقوله‌اند که هر کدام بدون وجود دیگری، انسان را به سعادت نمی‌رسانند. با توجه به شرایط تحقق ایمان در جامعه دینی، توجه توأمان به علم، دین و عمل است که باعث می‌شود ایمان در انسان و جامعه نهادینه شود و توجه بیشتر به هر یک از این سه مقوله بدون توجه به دو مورد دیگر، باعث آفت خواهد بود و عملاً انسان را از مسیر خود منحرف خواهد کرد.



شهید مطهری در مبحث «سیانتیسم» (اصالت علم) در این باره می‌نویسد: «خطای بشر به دست فرانسیس بیکن و بعد اتباع او انجام شد؛ آن روزی که گفتند: علم همه چیز بشر است (سیانتیسم یا اصالت علم)؛ حل تمام مشکلات را از علم باید بخواهیم. مگر بشر چند تا دشمن دارد؟ جهل است، بیماری است، فقر است، دلهره و اضطراب است، ظلم است، آز است و ... مادر تمام بدبختی‌های بشر جهل و نادانی است. به بشر علم و دانش و آگاهی بده، ام الامراض را از بین برده‌ای. جهالت که رفت، تمام این‌ها از بین رفته است. یک‌دفعه چنین مسیری برای بشر به وجود آمد» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۲، ۴۶۲).

اینکه علم بیشتر جهل انسان را از بین برده، حرف کاملاً درستی است و اینکه توانسته است بسیاری از آلام بشری را تسکین دهد، کاملاً مورد تصدیق است و توانایی علم در پاسخ‌گویی به معضلات و مشکلات جامعه بشری در خور توجه است؛ ولی مشکل اساسی این است که علم مخلوق دست بشر است و اگر بدون پشتوانه ایمان باشد، نه تنها سودمند نخواهد بود، بلکه بسیار مهلک و خطرناک است؛ به‌خصوص آن‌که علم در مواردی همچون کاهش ظلم نه تنها تأثیرگذار نبوده، بلکه به آن دامن زده است. شهید مطهری در رابطه با مضرات علم و سودمندی آن قیاس‌هایی انجام می‌دهد و بیان می‌دارد که مضرات علم برای بشر و جامعه انسانی توسط افراد جاه‌طلب و مستکبر، کمتر از سودمندی آن نبوده است. او در این قیاس، به موارد مهمی همچون ساخت بمب اتم و استفاده از آن در کشتار مردم اشاره دارد.

شهید مطهری در زمینه ایمان به عکس عمل می‌کند و چنین توضیح می‌دهد که: ایمان هم یاری‌کننده مظلوم است و هم ظالم. ایمان به مظلوم کمک می‌کند تا در مقابل تعدی و ظلم ظالم ایستادگی و حتی در این مسیر جان خود را هم فدا کند؛ زیرا در آیین ایمانی، تن دادن به ظلم و بردگی اصلاً قابل قبول نیست و دفاع در برابر ظالم، امری مقدس است. از طرفی، ایمان باعث می‌شود، افرادی که توانایی ظلم کردن دارند، به دلیل این‌که در آیین ایمانی خود آن را قبیح و مردود می‌دانند، دست به این عمل نزنند و به دیگران هم ظلم نکنند (مطهری، ۱۳۹۵، ۶۴).

۲-۶. فلسفه‌های انسانی و مکتب‌های اجتماعی

دومین عامل عمق نیافتن ایمان و باورهای دینی در انسان و جوامع انسانی، فلسفه‌های انسانی است. به بیان شهید مطهری، فلسفه‌های انسانی همچون «حقوق بشر» و مکتب‌های خودساخته بشری همچون مارکسیسم عامل مهمی در مواجهه با ایمان‌افزایی

جامعه است (همان، ۷۱-۷۲).

این فلسفه‌ها را از دو منظر می‌توان نقد کرد: اول آن‌که همه مخلوق بشر است و با توجه به علم ناقص و روبه‌تکامل بشر برنامه‌ریزی شده و این خود آفت بزرگی است؛ شاهد آن‌که موارد فراوانی زمانی مورد تأیید علم بوده و زمانی دیگر با دستاوردهایی نو منسوخ شده است. به همین دلیل، این برنامه‌ها و فلسفه‌ها نمی‌تواند پایه‌های محکمی برای برنامه‌ریزی زندگی دنیوی و اخروی انسان باشد. دوم آن‌که این فلسفه‌ها و مکاتب، هنوز نتوانسته تمامی ظرفیت‌ها و خواسته‌های انسان را شناسایی کند و برای تمامی آن‌ها برنامه داشته باشد. همین امر باعث شده است این مکاتب، بسیار زود منقضی شود. به همین دلیل همواره تأکید می‌شود که در کنار علم باید ایمان نیز مد نظر قرار گیرد؛ زیرا منشأ ایمان متصل به وحی و دستورات آن همه از جانب خداوند متعال است؛ همو که خالق کل عالم هستی است به نیازهای انسان و جامعه و احاطه کامل دارد. به همین دلیل، هرچه علم بشر بیشتر رشد می‌کند، مفهوم این دستورات و مراحل زندگی برای انسان روشن‌تر می‌شود.

۳-۶. روشنفکران دینی

از نظر شهید مطهری، سومین دلیل عمق نیافتن ایمان و باورهای دینی در یک جامعه، روشنفکران دینی هستند و اولین موضوع چالش‌برانگیز در این زمینه، نبود تعریف دقیقی از این واژه و به تبع آن تطبیق نادرست آن بر افراد است. شهید مطهری در تعبیر از روشنفکری و تعیین نقش روشنفکران در جامعه می‌نویسد: «در اجتماعات استعمارزده و عقب‌مانده، عادتاً روشنفکران هستند که می‌خواهند یا می‌کوشند که این شعور و وجدان جمعی را در مردم وطن خود بیدار کنند. از آنجا که زبان و سنن و فرهنگ ملی در ذهن این روشنفکران مرادف است با واقعیت فعلی ملت که آمیخته‌ای است از گرفتاری‌ها و بدبختی‌ها و عقب‌ماندگی‌ها و محرومیت‌ها، روشنفکر از تبلیغ روی این سنت سر باز می‌زند و به سوی الگوهای دنیای پیشرفته و حاکم رو می‌آورد و می‌کوشد آن الگوها را برای ملت خود سرمشق تشکیل و تکوین شعور ملی قرار دهد» (همان، ج ۱۴، ۳۴).

شهید مطهری این تعریف از «روشنفکر» را قبول دارد؛ ولی در آنجا که بحث روشنفکر دینی به میان می‌آید، این واژه را بر نمی‌تابد و این‌گونه موضع می‌گیرد: «روشنفکر دینی به چه معناست؟ آیا منظور فیلسوف دینی است؟ منظور عالم دینی است؟ هر شخصی که قرار باشد به عنوان روشنفکر دینی تلقی گردد، باید ابتدا به مقوله دین و احکام دین



تسلط کامل و جامع داشته باشد؛ تا از این طریق بتواند مسائل جامعه را با احکام اسلامی تبیین کند و این امر مستلزم آن است که دورانی از عمر خود را صرف تحصیل و تحقیق در این زمینه کرده باشد. ولی آنچه که امروزه در جامعه به عنوان روشنفکر دینی از آن‌ها صحبت به میان می‌رود، دارای این خصیصه نیستند و همین امر باعث می‌شود که درباره مفاهیم و مسائلی که نظر می‌دهند، بیشتر برگرفته از اندیشه‌های تحصیلی خود و جوامع مدرن، با آگاهی‌های اندکی که از مفاهیم دینی دارند باشند و همین موضوع باعث می‌شود که دستورالعمل‌ها و راهکارهایی که ارائه می‌کنند، انطباق کامل با مفاهیم دینی نداشته باشد؛ ولی چون هم‌سویی با علوم روز و مسائل روز دارد، مورد پذیرش جامعه قرار می‌گیرد و همین امر باعث می‌شود مردم و جامعه از ایمان مذهبی اصلی دور بمانند. باورهای دینی حتی اگر مورد شناخت افراد و جامعه و پذیرش آن‌ها هم قرار بگیرد، ولی منتج به عمل صالح نشود، هیچ‌گاه آن فرد و جامعه سعادت‌مند نخواهد بود». او در این زمینه، مثال «شیطان» را بیان می‌کند. شیطان شناخت کاملی از خداوند و احکام او داشت، ولی حاضر به اطاعت از او نشد و به همین دلیل رانده شد. شهید مطهری از این مثال چنین نتیجه می‌گیرد که شناخت و ایمان به تنهایی، نه تنها باعث سعادت انسان و جامعه نمی‌شود، بلکه می‌تواند زمینه‌های سقوط و انحطاط ایشان را فراهم آورد؛ ولی اگر همراه با ایمان و آموزه‌های دینی، عمل به آن نیز مورد توجه قرار گیرد، سعادت فرد و جامعه حتمی خواهد بود. او به همین دلیل، در کنار عوامل عمق نیافتن ایمان در فرد و جامعه، چهار علت مهم را در خصوص گریز انسان از عمل بیان می‌کند، که در کنار موارد فوق می‌توان از آن‌ها نام برد (همان، ۸۰).

۳-۱-۳-۶. ارجاء

«ارجاء» یک بحث کلامی است و در قرن دوم هجری، در مقابل تفکر افراطی خوارج که تارک عمل را هم کافر می‌دانستند، پدید آمد. این عقیده پس از این زمان هم گسترش یافت و پیروانی نیز به دست آورد، که به نام «مرجئه» شناخته می‌شوند. این گروه در مقابل افراط خوارج، راه تفریط در پیش گرفته، معتقد شدند که ایمان فقط مربوط به دل است؛ ترک اعمال موجب گناه نیست و اعمال هیچ تأثیری در ایمان افراد ندارد (شهرستانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ۱۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۵، ۲۹۷؛ همان، ج ۲۷، ۷۰). حکمرانان دنیاپرست و مردم شهوت‌ران بسیار از این مکتب فکری حمایت و آن را ترویج کردند؛ تا آنجا که گسترش این عقیده موجب شد دینی بودن یک جامعه، تنها در حدّ یک ادعای زبانی

باقی بماند. دلیل حمایت شماری از خلفای اسلامی از این طرز فکر آن بود که با ارائه چنین تفسیری از دین، می‌توانستند همه نوع ظلم و ستمی را مرتکب شوند و همچنان هم به عنوان «خلیفه» اسلام از حمایت علما و مسلمانان برخوردار باشند (مطهری، ۱۳۹۵، ۸۳). اولین حرکت منسجم گریز از عمل در جهان اسلام، همین تفکر تفریطی بود. امروزه در جوامع اسلامی کمتر چنین تفکراتی به چشم می‌خورد.

۶-۳-۲. جبرگرایی

جبرگرایی نیز از اندیشه‌هایی است که در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری پدید آمد و بسیار مورد حمایت حکام بنی‌امیه قرار گرفت. بنا بر این اندیشه، هر اتفاقی که در این جهان رقم می‌خورد، خواست و مشیت الهی است و در مقابل این خواست و مشیت، انسان به جز تسلیم و رضا نباید کاری انجام دهد (سبحانی، ۱۴۲۸، ۲۰۹). در این اندیشه، انسان تسلیم قضا و قدر الهی است و از خود هیچ‌گونه اختیاری ندارد. هر چند این اندیشه چندان دوام نیاورد و به تدریج با اندیشه‌های دیگر منسوخ شد، صدمات جبران‌ناپذیری را متوجه جهان اسلام کرد (مطهری، ۱۳۹۵، ۸۳).

ارجاء و جبرگرایی، بیشتر در میان اهل تسنن و در دوران تاریخی دور رواج داشت و امروزه در جوامع اسلامی کمتر دیده می‌شود؛ ولی در میان جوامع شیعه نیز اندیشه‌هایی با سابقه‌ای بعضاً طولانی وجود دارد، که همچنان نیز گریبان شیعه را گرفته و مانعی بزرگی در راستای عمل به احکام و مفاهیم اسلامی است. در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۶-۳-۳. تقیه

«تقیه» در اصطلاح، به معنای پنهان داشتن عقیده و اعتقادات معنا شده است (ابن‌منظور، بی‌تا، ذیل ریشه و ق ی). این اندیشه در تاریخ اسلام، به‌خصوص در قرن دوم هجری و با رواج اندیشه‌های کلامی پدید آمد. در این دوران، حکومت جور عباسی شیعیان را به شدت سرکوب می‌کرد و بنا به دستور برخی از آیات قرآن^۱، امامان شیعه با در پیش گرفتن تقیه، سعی کردند جامعه شیعه را هدایت کنند.

این دستور خداوند که در موارد خاصی باید اجرا شود، بعضاً باعث شد تا افرادی با تمسک به آن، خود را در مورد موضوعات شخصی و اجتماعی بی‌توجه نشان دهند و حتی از بسیاری از فرامین الهی - به‌خصوص امر به معروف و نهی از منکر - غفلت شود (مطهری، ۱۳۹۵، ۱۶۱-۱۶۲).

۱. از جمله آل عمران: ۲۸، سوره نحل: ۱۰۶ و غافر: ۲۸.

۴-۳-۶. محبت اولیاء الله

در میان احادیث شیعه، بر محبت اهل بیت علیهم السلام و به خصوص محبت حضرت علی علیه السلام تأکید زیادی شده است؛ به گونه‌ای که برخی دانشمندان، اعمال دینی را بدون اعتقاد به امامت ایشان و حب اهل بیت علیهم السلام فاقد ارزش می‌دانند. از همین منظر، در طول تاریخ، بسیاری از شیعیان به حب اهل بیت علیهم السلام را بسیار توجه کردند؛ تا آنجا که اساس ارزش اعمال انسان را بدان منتسب نمودند. پیرامون این ارزش نیز بعضاً انحرافات پدید آمده است؛ از جمله اینکه برخی معتقد شدند، حب اهل بیت علیهم السلام و به‌ویژه حضرت علی علیه السلام به‌تنهایی زمینه سعادت انسان را فراهم می‌کند و اعمال انسان را تحت الشعاع قرار می‌دهد. چنین برداشتی از محبت اولیاء الله، خود زمینه‌ساز گریز از اعمال دینی را فراهم می‌آورد و یکی دیگر از موانع تعمیق ایمان و باورهای دینی در جامعه می‌شود (همان).

نتیجه‌گیری

در قرون جدید و همگام با پیشرفت علوم، نگاه‌های جدیدی به مقوله دین و باورهای دینی در جهان ایجاد شد و اندیشمندان مختلفی سعی کردند با استفاده از تجارب بشری و همچنین دستاوردهای علمی، دین و باورهای دینی را تبیین نمایند. جوامع مختلف به همین دلیل، دچار آسیب‌های گوناگونی گردید؛ به‌گونه‌ای که امروزه تشکیل جامعه‌ای تماماً دینی تقریباً غیرممکن است. در این میان، اندیشمندانی بوده‌اند که با مطالعه آثار موجود در این زمینه و با استفاده از مبانی و حیانی، سعی در تبیین چگونگی دست‌یابی به این مهم داشته‌اند. در ایران معاصر نیز، رویکردهای مختلفی به دین و باورهای دینی وجود داشته است. از بین این رویکردها، شاید بتوان رویکرد شهید مطهری را یگانه دانست؛ زیرا او علاوه بر توجه به بیان مفاهیم دینی - قرآنی، در صدد پاسخ به شبهات دیگر نظریه‌پردازان نیز برآمد. حاصل این پژوهش بیان می‌کند که اولاً، باورهای دینی نیاز به آموزش دارد و شرایط آموزش نیز بر پایه همین آموزه‌ها مشخص می‌شود. همچنین، در کنار آموزش این مفاهیم - که بر اساس فطرت بشری برای انسان بیان می‌شود - باید موانع موجود همچون علم‌زدگی، توجه افراطی به مقوله‌هایی همچون تقیه و محبت اولیاء خدا و همچنین تفکراتی همچون ارجاء و روشن‌فکری دینی را برطرف کرد؛ تا بتوان به جامعه دینی مطلوب دست یافت.

کتابنامه

• قرآن کریم

• نهج البلاغه

- آونویت، ویلیام و تام باتامور (۱۳۹۲)، *فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا)، *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر - دار صادر.
- الیاده، میرچا (۱۳۶۵)، *دین‌پژوهی*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- برنوفسکی، جیکوب و بروس مازلیش (۱۳۷۸)، *سیر اندیشه در غرب از لئوناردو تا هگل*، ترجمه کاظم فیروزمند، تبریز: نشر اختر.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳)، *صور بنیانی حیات دینی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۸)، *محاضرات فی الالهیات*، قم: مؤسسه امام صادق ع.
- سگال، رابرت (۱۳۹۱)، *راهنمای دین‌پژوهی؛ آشنایی با رویکرد در مطالعه ادیان*؛ ترجمه و توضیح محسن زندی و محمد حقانی فضل، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- شجاعی زند، علی‌رضا (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی دینی*، تهران: نشر نی.
- شهرستانی، عبدالکریم (۱۴۰۴)، *الملل والنحل*، لبنان: دار المعرفة.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۷)، *تفسیر المیزان*، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبایی.
- فنایی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، *درآمدی بر فلسفه دین و کلام جدید*، قم: انتشارات اشراق.
- کوزر، لوئیس (۱۳۹۲)، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، *بحار الأنوار*، لبنان: مؤسسة الوفاء.
- محمدی، مجید (۱۳۷۴)، *دین‌شناسی معاصر*، تهران: قطره.
- محمدرضائی، محمد (۱۳۸۲)، «نگاهی به دین‌پژوهی»، *قبسات*، دوره هشتم، شماره ۳۹، بهار ۱۳۸۲.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۰)، *اخبار سلاجقه روم (به انضمام مختصر سلجوقنامه ابن‌بی‌بی)*، تهران: کتابفروشی تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۵)، *گریز از ایمان گریز از عمل*، قم: صدرا.
- ----- (۱۳۷۷)، *مجموعه آثار شهید مطهری*، قم: صدرا.
- مک کواری، جان (۱۳۷۵)، *تفکر دینی در قرن بیستم*، ترجمه عباس شیخ‌شعاعی و محمد محمدرضایی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- مهرنیا، حسن (۱۳۹۲)، «تبیین، بررسی و نقد اندیشه دینی کانت»، *دوفصلنامه علمی - تخصصی تحول در علوم انسانی*، دوره ۱۵، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
- همیلتون، ملکم (۱۳۹۲)، *جامعه‌شناسی دینی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث.